هو العلیم

جایگاه تفسیر المیزان در جهان اسلام و ویژگی های آن

حضرت علامه آیة اللَه حاج سیّد محمّد حسین

حسینی طهرانی

مهرتابان

سبک تفسیر المیزان

حضرت علامه آیة الله حاج سیّد محمّد حسین حسینی طهرانی رضوان الله علیه که از اقدم شاگردان مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله علیه است، در کتاب مهر تابان (یادنامه و مصاحبات تلمیذ و علامه، عالم ربانی علامه سیّد محمّد حسین طباطبایی تبریزی) در مورد سبک تفسیر المیزان می فرمایند:

امّا روش تفسیری علّامه طباطبائی قُدّس سرُّه، طبق روش تفسیری استادشان در عرفان و علوم باطنیه الهیه: مرحوم آیة اللَه حاج میرزا علی آقای‌قاضی بوده است که تفسیر آیات به آیات است؛ یعنی مُفاد و محصّل آیه قرآن، از خود قرآن استنتاج می‌گردد. مرحوم آیة اللَه قاضی بدین سبک، تفسیری از ابتدای قرآن تا سوره انعام را نوشته‌اند، و به تلامذه خود اینطور کتاب الهی را تعلیم می‌نموده‌اند. مرحوم استادمان حضرت علّامه کراراً می‌فرمودند: «ما این روش تفسیری را از مرحوم قاضی داریم.»

ایشان، یعنی علّامه، در هنگامی که تبریز بودند تفسیری بر قرآن کریم از اوّل قرآن تا سوره أعراف را نوشتند. البتّه تفسیری مختصر بود؛ و از روی همان

تفسیر و نوشته‌های جمع آوری شده، بطلّاب تدریس می‌نمودند؛ ولی بعداً بنا شد تفسیری بطور تفصیل که شامل تمام نیازمندیهای روز بوده، و جهات تاریخی و فلسفی و اخلاقی و بحث‌های اجتماعی و روائی در آن رعایت گردد؛ به سبک نوینی بنویسند.

خداوند این توفیق را نصیب ایشان نمود، و تفسیری بنام «المیزانُ فی تفسیرِ القرءَان» در بیست مجلّد نوشتند. شروع این تفسیر در حدود سنه ۱۳۷۴ و ختم آن در شب قدر (۲۳ رمضان) از سنه ۱۳۹۲ هجریّه قمریّه بوده است. و در عین نوشتن، به طلّاب حوزه علمیّه قم تدریس می‌نمودند و بسیاری از افاضل محصّلین و طلّاب از محضر درس ایشان بهرمند می‌شدند.[۱]

ویژگی های تفسیر «المیزان»

۱. تفسیر آیات به آیات

اوّلین مزیّت که مهمترین مزیّت آنست، همان تفسیر آیات به آیات است؛ بدین معنی که قرآن را با خود قرآن تفسیر کند. چون طبق روایاتی که داریم:

---

[۱] .مهر تابان، ص ۶۳.

إِنَّ الْقُرْءَانَ يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا[1]، آیات قرآن همه از یک مبدأ نازل شده، و کلام واحدی است که سبقت و لحوق بعضی از آیات بر بعضی دیگر، دخالت در معنای کلّی مستفاد از آیه ندارد. و بنابراین تمام قرآن در حکم یک کلام و یک خطابه ایست که از متکلّم واحدی ایراد شده؛ و هر جمله از آن می‌تواند قرینه و مفسّر هر یک از جملات دیگر آن بوده باشد. و بنابراین اگر در معانی بعضی از آیات خِفائی بنظر برسد، با ملاحظه و تطبیق و تقارن با آیات دیگر که در این موضوع یا مشابه آن وارد است، این خفاء از بین می‌رود.

بنای این تفسیر بر اینست که آیات را با خود آیات تفسیر کند، و معنای قرآن را از خود قرآن بدست آورد، و بر آن اساس معانی مستفاده از خارج سنجیده، و موافقت یا مخالفتش با قرآن مشاهده گردد؛ نه آنکه اوّل معنائی را که در ذهن است، آنرا اصل و محور قرار داده و سپس سعی شود که آن

---

[1] .در خطبه ۱۳۱، از «نهج البلاغة» وارد است که: کِتابُ اللَهِ تُبْصِرونَ بِهِ، وَ تَنْطِقونَ بِهِ وَ تَسْمَعونَ بِهِ، وَ یَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ، وَ یَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَی بَعْضٍ؛ لا یَخْتَلِفُ فی اللَهِ، وَ لا یُخالِفُ بِصاحِبِهِ عَنِ اللَهِ.

معنی را با آیات قرآنیّه تطبیق دهیم؛ و بعبارت دیگر به قرآن قالب بزنیم و تطبیق دهیم. کما اینکه بسیاری از تفاسیر بر این رویّه بوده و در حقیقت تفسیر نیستند، بلکه تطبیق معانی ذهنیّه و مدرکات خارجیّه، یا علوم فلسفیّه و علمیّه و اجتماعیّه و تاریخیّه و روایات وارده با قرآن کریم است.

و معلوم است که با روش تطبیق، بکلّی آیات مفهوم و محتوا و اعتبار خود را از دست می‌دهد؛ زیرا هر یک از صاحبان علوم از نحوی گرفته تا فیلسوف، و عالم علوم تجربیّه و طبیعیّه حتّی اطبّاء و اهل هیئت و نجوم می‌خواهند علوم خود را بر قرآن فرود آورده، و از قرآن سندی و شاهدی برای خود دریافت دارند.

و چه بسا بعضی از آنان تفسیرهای تمام بطور دوره، و بعضی تفسیرهای موضوعی در اینگونه امور نوشته‌اند.

این گونه عمل، در حقیقت، قرآن را مسخ می‌کند. و بعبارت دیگر قرآن را می‌کُشد؛ و فاقد ارزش و اعتبار می‌کند. معنای قرآن را باید از خودش گرفت؛ و در «المیزان» این روش بنحو اکمل رعایت شده

است.[1]

۲. رعایت معانی کلّیه برای الفاظ

دیگر از مختصّات این تفسیر، مراعات معانی کلّیه برای الفاظ موضوعه است؛ نه خصوص معانی جزئیه طبیعیه و مادّیه مأنوسه با ذهن انسان.

علامه طباطبایی در توضیح این مطلب در تفسیر المیزان می فرمایند:

«اگر ما الفاظ را وضع کردیم ، برای آن چیزی وضع کردیم که فلان فائده را بما می دهد، حالا اگر آن چیز شکل و قیافه اش تغییر کرد، مادام که آن فائده را می دهد، باز لفظ نام برده ، نام آن چیز هست ، توضیح اینکه : اشیائی که ما برای هر یک نامی نهاده ایم از آنجا که مادی هستند، محکوم به تغیر و تبدلند؛ چون حوائج آدمی رو به تبدل است ، و روز به روز تکامل می یابد، مثلا کلمه چراغ را ما در اولین روزی که به زبان جاری کردیم ، به عنوان نام یک ظرفی بود، که روغن در آن می ریختیم ، و فتیله ای در آن روغن می انداختیم ، و لبه فتیله را از لبه ظرف بیرون

---

[1] . مهر تابان، ص۶۵.

گذاشته ، روشن می کردیم ، تا در شب های تاریک پیش پای ما را روشن کند، و هر وقت کلمه (چراغ) به زبان می آوردیم شنونده چنین چیزی از آن می فهمید، ولی روز به روز در اثر پیشرفت ما، چراغ هم پیشرفت کرد، و تغییر شکل داد، تا امروز که به صورت چراغ برق در آمد، به صورتی که از اجزاء چراغ اولیه ما، هیچ چیز در آن وجود ندارد، نه ظرف سفالی آن هست ، نه روغنش ، و نه فتیله اش ، ولی در عین حال باز به لامپ می گوئیم چراغ ، برای چه؟ برای اینکه از لامپ همان فائده را می بریم که از پیه سوز سابق می بردیم .

و همچنین کلمه میزان یا ترازو، که در اولین روزی که آن را به زبان آوردیم، طبق قرار قبلی برای این آن را وضع کردیم که شنونده از آن چیزی را بفهمد که کالا و اجناس ما به وسیله آن سنجیده می شود، ولی امروز آلاتی درست کرده ایم که با آن حرارت و برودت را هم می سنجیم. پس این هم میزان هست، چیزیکه هست میزان الحرارة است ، و همچنین کلمه سلاح که در روز اول چوب و چماق

بود، بعدا شمشیر و گرز شد، و امروز توپ و تفنگ شده است .

پس بنابراین هر چند که مسمّای نام ها تغییر کرده، به حدی که از اجزاء سابقش نه ذاتی مانده و نه صفاتی، و لکن نام ها همچنان باقی مانده است، و این نیست مگر به خاطر اینکه منظور روز اول ما از نام گذاری، فائده و غرضی بود که از مسمّاها عاید ما می شد، نه شکل و صورت آنها، و مادام که آن فائده و آن غرض حاصل است، اسم هم بر آن صادق است، در نتیجه مادام که غرض سنجش، و نورگیری، و دفاع و غیره باقی است، نام میزان، و چراغ، و اسلحه، نیز باقی است.»[1]

۳. مشخص نمودن موارد جری و تطبیق

دیگر از مختصّات این تفسیر آن است که موارد جَرْی و تطبیق را مشخّص و از متن مدلول مطابقی آیات جدا می‌کند.[2]

علامه طباطبائی رضوان الله علیه در توضیح این

---

[1] . المیزان فی تفسیر القران ص ۱۷.

[2] . مهر تابان، ص ۶۵.

مسئله می‌فرمایند:

«قرآن، از نظر انطباق مفاهیمش با مصادیق و نمونه‌های خارجی و تبیین وضعیّت(هدایت یا گمراهی) آنان، گستره ویژه‌ای دارد؛ زیرا آیات آن منحصر به مورد نزولش نیست، بلکه در هر مورد دیگری که ملاک و ویژگی مورد نزول را داشته باشد، جاری می‌شود، آیات قرآن مانند ضرب المثل‌ها است که نخستین بار، در مورد خاصّی گفته شده ولی در هر مورد مشابه دیگری نیز به‌کار می‌رود. این معنا همان چیزی است که در روایات به "جری" قرآن، نام‌گذاری شده است»[1]

در کتاب فقیه و در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام روایت آورده اند، که فرمود: صراط مستقیم، امیرالمؤمنین علیه السلام است .

و در کتاب معانی از امام صادق علیه السلام روایت آورده ، که فرمود: صراط مستقیم ، طریق بسوی معرفت خدا است ، و این دو صراط است ، یکی صراط در دنیا، و یکی در آخرت ، اما صراط در

---

[1] . المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۷.

دنیا عبارتست از امامی که اطاعتش بر خلق واجب شده ، و اما صراط در آخرت ، پلی است که بر روی جهنم زده شده ، هر کس در دنیا از صراط دنیا بدرستی رد شود، یعنی امام خود را بشناسد، و او را اطاعت کند، در آخرت نیز از پل آخرت بآسانی می گذرد، و کسیکه در دنیا امام خود را نشناسد، در آخرت هم قدمش بر پل آخرت می لغزد، و بدرون جهنم سقوط می کند.

و نیز در کتاب معانی از امام سجاد علیه السلام روایت آورده که فرمود: بین خدا، و بین حجت خدا حجابی نیست ، و نه خدا از حجت خود در پرده و حجاب است ، مائیم ابواب خدا، و مائیم صراط مستقیم، و مائیم مخزن علم او، و مائیم زبان و مترجم های وحی او، و مائیم ارکان توحیدش ، و مائیم گنجینه اسرارش. و از ابن شهر آشوب از تفسیر وکیع بن جراح ، از ثوری ، از سدی ، از اسباط از ابن عباس روایت شده ، که در ذیل آیه : اهدنا الصراط المستقیم گفته : یعنی ای بندگان خدا، بگوئید: خدایا ما را بسوی محبت محمد و اهل بیتش (علیهم السلام) ارشاد فرما.

و در این معانی روایات دیگری نیز هست ، و این روایات از باب جری ، یعنی تطبیق کلی بر مصداق بارز و روشن آنست، می خواهند بفرمایند که مصداق بارز صراط مستقیم ، محبت آن حضرات است .

این را هم باید دانست ، که کلمه جری (تطبیق کلی بر مصداق)، که ما در این کتاب از آن بسیار نام می بریم ، اصطلاحی است که از کلمات ائمه اهل بیت (علیهم السلام) گرفته ایم.[1]

۴.محور قرار دادن قرآن در بررسی و نقد آراء و مذاهب مختلف

دیگر از مختصّات این تفسیر ورود در بحث‌های مختلف، علاوه بر بیان های قرآنیّه است: بحث‌های روائی، اجتماعی، تاریخی، فلسفی، علمی که هر یک جداگانه، بدون آنکه مطالب درهم آمیخته و موضوعات با یکدیگر خلط و مزج شوند، رعایت شده است. و بر همین پایه، بطور مستوفَی از مسائل

---

[1] . المیزان فی تفسیر القران ص ۶۵.

امروز جهان و آراء و افکار و مکتب ها و ایده ها بحث کافی شده، و با قانون مقدّس اسلام تطبیق، و مواقع جرح و تصویب و ردّ و ایراد و یا نفی و اثبات مشخّص گردیده است. و از اشکالات و ایرادهای وارده بر قانون مقدّس اسلام که از ناحیه مکتب‌های شرقی و غربی و الحاد و کفر ناشی شده و به سرزمین‌های اسلامی سرایت کرده است، به نحو اکمل پاسخ داده، و مواضع ضعف و نقاط ابهام و مغلطه را روشن ساخته است.

و بطور کلّی قرآن را طبق آیات قرآن: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ* وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ و یا آیه: وَ إِنَّهُ لَكِتَبٌ عَزِيزٌ* لَّا يَأْتِيهِ الْبَطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيد﴾[1] و نظائر این آیات، میزان و محور حقّ و اصالت و واقعیّت قرار داده؛ و بقیّه آراء و مذاهب را با آن می‌سنجد، و روشنگر موارد خطا و اشتباه و مغالطه‌های مکتبی و ایده‌های آنان می‌باشد.[2]

۵. پاسدار مکتب تشیع

دیگر از خصوصیّات این تفسیر پاسداری از

---

[1] . الطّارق آیه ۱۳ و ۱۴.

[2] . فصّلت ذیل آیه ۴۱ و آیه ۴۲.

مکتب تشیّع است؛ که با بحث‌های دقیق و عمیق و نشان دادن مواضع آیات، این مهمّ را ایفاء کرده است. و با لسانی رسا و بلیغ، بدون آنکه حَمیّت‌های جاهلی را برانگیزد، و آتش عصبیّت را دامن زند؛ از روی نفس آیات قرآن، و تفسیری که قابل ردّ و انکار نباشد؛ و نیز بوسیله روایاتی که از خود عامّه نقل شده، چون تفسیر «الدُّرُّالمَنثور» و غیره در هر موضوعی از موضوعات وِلائی مطلب را روشن، و ولایت عامّه و کلّیّه حضرت أمیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب و ائمّه طاهرین صلواتُ الله و سلامُه علیهم أجمعین را برهانی و مبیّن می‌نماید.

و نیز نسبت به مفسّرین عصری مصری عامّه، بدون آنکه نامی از آنها برده شود مطلب آنها را نقل کرده و به موارد ضعف و تزییف آنها می‌پردازد؛ و مواقع خطا و اشتباه را مبرهن می‌کند.[1]

۶.پرداختن به مسائل عرفانی و جمع میان ظاهر و باطن

[1] . مهر تابان، ص ۶۶.

[این تفسیر] در مسائل اخلاقی بطور مبسوط و در مسائل عرفانی بطور دقیق و لطیف با اختصار می‌گذرد و با یک جمله کوتاه، یک عالم علم را نشان می‌دهد و به لقاء الله و وطن اصلی، انسان را دعوت می‌کند. در این تفسیر، بین معانی ظاهریّه و باطنیّه قرآن، و بین عقل و نقل جمع شده و هر یک حظّ خود را ایفاء می‌کنند.[1]

۷. جامعیّت و متانت تفسیر المیزان

این تفسیر در نشان دادن نکات دقیق و حسّاس، و جلوگیری از مغالطه کلمات معاندین، و نیز در جامعیّت منحصر به فرد است و حقّاً می‌تفگ ناوت: ردص زا مدماین رد ریرتح هتشر هب ی‌یرسفت ین‌نچ نونک اتم لاسا تسا. راو و مولع ع ماج ام داتسا وث زُبُرِ علماء حقّه بوده و مقام جامعیّت را در مضمار این فنون و علوم حائز گردیده‌دنا. ﴿فَلِلَّهِ دَرُّهُ وَ عَلَيْهِ أَجْرُهُ. فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ* فَرَوْحٌ وَ رَيْحَانٌ وَ جَنَّتُ نَعِيمٍ﴾.

این ناچیز با آنکه بیش از سی دوره از تفاسیر مهمّ

---

[1] . مهر تابان، ص ۶۶.

شیعه و سنّی را در دسترس و مورد مطالعه دارم، هیچ گاه مانند «المیزان» تفسیری دلنشین تر و لذّت بخش تر و جامع تر ندیده ام. و کَأنَّه با تفسیر «المیزان» بقیّه تفاسیر کم و بیش منعزل می‌گردند، و جای خود را به «المیزان» می‌دهند. و در این حقیقت، این حقیر متفرّد نیستم، بلکه بسیاری از علماء اعلام و متفکّرین عظام و اهل بحث و تحقیق این مطلب را ارائه کرده‌اند و یا زمزمه آن را دارند.

۸. توجه به «المیزان» در جهان اسلام

دوست و صدیق راستین و هم دوره طلبگی ما: زعیم عالیقدر حاج سیّد موسَی صَدر خَلّصَه اللَه مِن أیْدِی الفَجَرَة و أطالَ اللَه بقاءَه، از عالم وحید و نویسنده معروف و متضلّع خبیر لبنان: شیخ جواد مغنیه نقل می‌کرد که او می‌گفت: از وقتی که «المیزان» به دست من رسیده است کتابخانه من تعطیل شده، و پیوسته در روی میز مطالعه من «المیزان» است.

علامه طهرانی رضوان الله علیه در ارتباط با توجه مراکز علمی جهان اسلام به «المیزان» می فرمایند:

«جناب صدیق ارجمند حجّة الإسلام و المسلمین آقای حاج سیّد محمّد علیّ آیة الله زاده میلانی درباره مرحوم استاد ما: علّامه طباطبائی رضوان الله علیه گفتند: رئیس انجمن فرهنگی مصر: شیخ محمّد فحّام و معاون او: شیخ شرباصیّ در مشهد مقدّس نزد پدرم آمدند و از جمله سخنانشان این بود که: ما تفسیر «المیزان» را بهترین تفاسیر یافته ایم و تا جلد هجدهم آن را مطالعه کرده ایم و دو مجلّد دیگر آن را نیافته ایم. و خیلی اشتیاق داشتند که از نزدیک، علّامه طباطبائی را نیز ببینند، امّا علّامه طباطبائی در آن وقت در شهر مقدّس مشهد نبودند؛ به خارج رفته بودند و لذا ملاقات حاصل نشد ولیکن مرحوم پدرم جلد نوزدهم و بیستم را تهیّه و برای آنان به مصر فرستادند. این بود حکایت جناب آقای میلانی زاده.»

و امّا جناب محترم آیة الله آقای حاج شیخ محمّد رضا مهدوی دامغانی همین مطلب را قبلًا برای حقیر بدین طریق بیان کرده بودند که: چون بین ایران و مصر روابط دوستانه برقرار شد و بنا شد روابط فرهنگی میان دو کشور برقرار شود، از طرف مصر

شیخ محمّد فحّام و شرباصیّ به ایران آمدند و از مجامع فرهنگی بازدید و با علماء ملاقات کردند. من یکی از شاگردان و معتمدان مرحوم آیة الله حاج سیّد هادی میلانی بودم؛ نزد من فرستادند و پیام دادند که: فردا اوّل وقت میل دارم شما را ملاقات کنم. من فردا اوّل وقت بحضورشان رفتم. فرمودند: دو نفر از شخصیّت‌های مصر از طرف انجمن روابط فرهنگی ایران و مصر بناست نزد ما بیایند، شما هم در آن جلسه حضور داشته باشید؛ و از طرفی باید چیزی به آنها هدیه کنیم، شما چه چیز را مصلحت می‌دانید؟!

من عرض کردم: دوره تفسیر «المیزان»؛ هم علمی است و هم کتاب شریف و معتبر، و مناسبت هم با این ملاقات دارد. ایشان فرمودند: به نظر من هم همین رسیده بود؛ و لذا یک دوره تفسیر از «المیزان» تهیّه کردند که در وقت ملاقات به آنها هدیه نمایند. و از طرفی به نزد حضرت علّامه طباطبائی هم پیغام دادند که ایشان هم در آن مجلس حضور بهم رسانند؛ ولی بجهت ابراز کسالت، علّامه از حضور در مجلس

خودداری کردند.[1]

۹. سَنَد عقائد اسلام و شیعه

این تفسیر بقدری جالب است و به اندازه‌ای زیبا و دلنشین است که می‌توان بعنوان سَنَد عقائد اسلام و شیعه بدنیا معرّفی کرد، و به تمام مکتب‌ها و مذهب‌ها فرستاد؛ و بر این اساس آنان را به دین اسلام و مذهب تشیّع فرا خواند.

کما آنکه خود به خود این مهمّ انجام گرفته و «المیزان» در دنیا انتشار یافته و در قلب پاریس و آمریکا رسیده، و به کشورهای اسلامی نُسخ زیادی از آن ارسال شده و مورد بحث و تدقیق قرار گرفته است، و موجب فخر و مباهات شیعه و سرافرازی آنان در مجامع علمی گردیده است.[2]

۱۰. ارزش ادبی المیزان

این تفسیر در عربیّت به قدری قویّ و استوار است، و در حفظ قواعد ادبیّت و انشاء مسلسل مطالب، رسا و محکم است که حتّی تشخیص آن در

---

[1] . مهر تابان، ص ۶۸ تا ۸۱.

[2] . مهر تابان، ص ۶۷.

نزد علماء و محقّقین عرب که اهل ادبیّات بوده‌اند، مشکل است که بتوانند بفهمند نویسنده آن غیر عرب است، بلکه تا به حال از احدی نقل نشده است که بگوید: در این تفسیر قرائنی هست که نشان می‌دهد مؤلّف آن ایرانی و یا زبان مادری وی ترکی آذربایجانی است و یا بطور کلّی غیر عرب است.

در زمان حیات مرحوم آیة الله حاج شیخ محمّد حسین کاشف الغطاء که استاد ادبیّت و عربیّت و فرید عصر در زمان خود بود، چون از نویسنده یک دوره معروف درباره ولایت که در عصر وی به تحریر آمده بود سؤال شد، در جواب فرموده بود: معلوم است آن را ایرانی نوشته است. و چون از مرحوم شیخ عبد الله سُبَیتیّ: داماد مرحوم سیّد عبد الحسین شرف الدّین عامِلی سؤال شد، در جواب گفته بود: معلوم است که آن را غیر عرب نوشته است؛ ولیکن از تفسیر «المیزان» چنین چیزهائی نقل نشده است. علاوه بر آنکه از حجّة الإسلام حاج سیّد محمّد حسین فضل الله که در غازیه لبنان ساکن و از مشاهیر ادبیّت عرب هستند نقل شده است که: «المیزان فی

تفسیر القرءان» از نقطه نظر ادبیّت و عربیّت، جزء کتابهای معتبر ادبی در نزد جوانان و دانشگاهیان لبنان است.[1]

تفسیر «المیزان» با قلم واحد بر روی کاغذ نوشته می‌شد و مسودّه و چرک نویس نداشت، و حتّی تصحیح مطبعه‌ای آن هم توسّط خود حضرت استاد علّامه انجام می‌گرفت.[2]

لزوم تدریس تفسیر «المیزان» در حوزه‌های علمیّه

این حقیر روزی به حضرت استاد عرض کردم: هنوز این تفسیر شریف در حوزه‌های علمیّه جای خود را چنان که باید باز نکرده است؛ و به ارزش واقعی آن پی نبرده‌اند. اگر این تفسیر در حوزه‌ها تدریس شود، و روی محتویات و مطالب آن، بحث و نقد و تجزیه و تحلیل به عمل آید و پیوسته این امر ادامه یابد، پس از دویست سال ارزش این تفسیر معلوم خواهد شد.

---

[1] . مهر تابان، ص۶۷.

[2] . مهر تابان، ص۶۸.

در دفعه دیگری عرض کردم: من که به مطالعه این تفسیر مشغول می‌شوم، در بعضی از اوقات که آیات را به هم ربط می‌دهید و زنجیروار آنها را با یکدیگر موازنه، و از راه تطبیق معنی را بیرون می‌کشید؛ جز آنکه بگویم در آن هنگام قلم وَحی و الهام الهی آنرا بر دست شما جاری ساخته است، تعبیر دیگری ندارم!

ایشان سَری تکان داده و می‌فرمودند: این فقط حسن نظر است؛ ما کاری نکرده‌ایم![1]

[1] .مهر تابان، ص ۷۱.